

در باب ادبیات فکاهی

○ محمود برآبادی

دربار خود دلک‌هایی داشتند که در ساعاتی از روز و به‌ویژه هنگامی که سلطان به سبب رتق و فتق امور مملکتی خسته و عصبی می‌شد، به انبساط خاطر مبارک می‌پرداختند و با شوخی‌های بامزه و ادا و اطوارهای ملیح، خستگی را از تن او به در می‌کردند.

خندانان دیگران، منحصر به دلک‌های درباری نبود. در میان مردم کوچه و بازار نیز همواره کسانی بودند که به دلیل ظرافت طبع، نکته‌پردازی و شوخ‌مزاجی، زبانزد دیگران می‌شدند. اینان که اغلب با القاب جالبی نامیده می‌شدند، انبانی از حکایت‌های شیرین و لطیفه‌های دلنشین داشتند که در گفتار خود به کار می‌بردند و مخاطبان را از خنده روده‌بر می‌کردند.

کم‌تر کسی را یارای بگومگو با اینان بود. چرا که بسیار حاضر جواب، بدیهه‌گو و نکته‌پران بودند. گویی جواب هر چیز را در آستین داشتند. از لحاظ موقعیت اجتماعی، افراد بذله‌گو به طبقه و جایگاه خاصی متعلق نبودند، بلکه همه‌گونه افراد، از اشخاص مهم و سرشناس گرفته تا افراد ساده و گمنام و از لحاظ سطح دانش و معلومات نیز از آدم‌های عامی و بی‌سواد تا افراد عالم و ادیب در میان آنان یافت می‌شد. بَهلول، ملانصرالدین^۱ و عبید زاکانی^۲ و فخرالدین علی صفی^۳ در گذشته و نسیم شمال^۴، ایرج میرزا^۵، دهخدا^۶ محمد علی جمالزاده^۷ در دوران معاصر، از جمله این اشخاص بوده‌اند.

حتی بسیاری از نویسندگان و شاعران که آثاری جدی و ماندگار از خود به یادگار گذاشته‌اند، در عرصه طنز، هجو، هزل و دیگر انواع شوخی نیز طبع آزمایی کرده‌اند. گویا از شوخی و مطایبه، برای رفع خستگی سعدی^۸، عبدالرحمن جامی^۹، شیخ بهایی^{۱۰} و قانلی^{۱۱} از آن جمله‌اند.

به این ترتیب ادبیات را می‌توان به طور کلی به دو دسته تقسیم کرد: ادبیات جدی و ادبیات شوخی.

گرچه آثاری هست که هر دو وجه را دارد و گرچه هیچ سخن جدی نیست

برای «انسان»، تعریف‌های بسیاری از سوی فلاسفه و دانشمندان شده است. انسان را اشرف مخلوقات گفته‌اند، موجودی ناشناخته دانسته‌اند و حیوان ناطق نام نهاده‌اند و... اما انسان یک تعریف دیگر نیز دارد: انسان، حیوانی است که می‌خندد.

خنده مخصوص انسان است و هیچ حیوانی، هر اندازه باهوش و هر چقدر هم به انسان شبیه باشد، نمی‌خندد.

به راستی، خنده چیست که یکی از صفات جداکننده انسان از سایر حیوانات است؟

خنده احساسی است که خاستگاه آن خوشحالی، رضایت و انبساط خاطر است. خنده بیانگر حالت نشاط و شغف انسان است. آدم وقتی خوشحال است می‌خندد.

خنده بر دوگونه است:

- خنده آشکار که با تغییر چهره، باز شدن دهان و یا شکفتن لب‌ها ظاهر می‌شود و به صورت لبخند یا قهقهه بروز می‌کند.

- خنده نهان که شعفی در درون انسان برمی‌انگیزد و ممکن است نمود ظاهری نداشته باشد و شاید اثر آن را بتوان از درخشش نگاه دریافت.

درباره خنده بسیار گفته‌اند. می‌گویند خنده عمر را زیاد می‌کند، بر هر درد بی‌درمان دواست و مشکل‌گشای بسیاری از مناسبات اجتماعی است. آن کس که چهره‌ای بشاش و لبی خندان دارد، با دیگران بهتر ارتباط برقرار می‌کند. مردم، آدم‌های خنده رو را بیشتر از آدم‌های اخمو دوست دارند و آدم‌های شاد در زندگی موفق‌ترند. گرچه گروهی نیز خنده را - به ویژه اگر از حدی فراتر رود و اگر بی‌هنگام باشد - نشانه جلفی و سبکی می‌دانند. هر چه هست، خنده جلوه‌ای از رفتار آدمی است و هواخواهان زیادی دارد.

از دیرباز نیز به این امر آگاه بوده‌اند. شاهان، حاکمان، خلفا و سلاطین، در



هم چنان که انسان برای آموختن دانش، کسب تجربه، آگاهی از رویدادها و... به ادبیات جدی نیاز دارد، برای فراغت خاطر، رفع خستگی ذهنی، برانگیختن نشاط درونی نیز به ادبیات فکاهی نیاز دارد.

غم و اندوه، آفت و بلای زندگی است و نشاط و شادمانی، درمان آن

که اثری از شوخی در آن یافت نشود و هیچ اثر شوخی نیز نیست که نظری به جد نداشته باشد، منظور ما در این جا وجه غالب اثر است.

ادبیات جدی شامل نوشته‌های تاریخی، اخلاقی، ادبی و... و ادبیات شوخی نیز شامل هزل، هجو، لطیفه، بذله، مطایبه، فکاهه و طنز است. البته، هر کدام از این نوع‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با انواع دیگر دارد که به توضیح آن می‌پردازیم.

هزل

هزل در لغت، به معنی مزاح کردن و بیهوده گفتن، شعر یا داستانی است که مضمونی رکیک و خلاف اخلاق و ادب داشته باشد. هزل معمولاً هدف خاصی ندارد و قصد آن، تنها تفریح و شوخی است. با این ویژگی، هزل از طنز که زمینه اجتماعی دارد و هجو که جنبه شخصی دارد و قصد آن، بدنام کردن کسی یا گروهی است، متمایز می‌شود.

هزل، ظرافت طنز و قدرت تأثیر هجو را ندارد. با این همه، بسیاری از طنزها و هجوهای تند، با هزل آمیخته است.

حکایت

یکی را از بزرگان با دی مخالف در شکم پیچیدن گرفت و طاقت ضبط آن را نداشت و بی‌اختیار از و صادر شد. گفت: «ای دوستان مرا در آن چه کردم، اختیاری نبود و بزهی بر من نوشتند و راحتی به وجود من رسید، شما هم به کرم معنور دارید.» «گلستان سعدی، باب دوم»

هجو

هجو در لغت، به معنی شمردن معایب کسی، نکوهش کردن یا دشنام دادن

به کسی به شعر یا به نثر است. هجو نوشته‌ای است که شخصیت یا ظاهر کسی را گستاخانه به مسخره بگیرد و قصد آن، بیشتر رنجاندن و آزار دادن باشد.

هجو معمولاً برخاسته از حس کینه و بدخواهی است و جنبه شخصی دارد و با این خصوصیات، از طنز متمایز می‌شود. در زبان فارسی، به طور معمول هجوها به شعر سروده می‌شود و هجویه سرایی

سابقه‌ای دیرینه دارد. در دیوان بسیاری از شاعران فارسی زبان، قطعات هجوآمیز می‌توان یافت. قطعه زیر را یکی از ظریفان ادیب، درباره جامی سروده است:

ای باد صبا بگو به جامی
آن دزد سخنوران نامی
بردی اشعار کهنه و نو
از سعدی و انوری و خسرو
اکنون که سر حجاز داری
و آهنگ حجاز ساز داری
دیوان ظهیر فاریابی
در کعبه بدزد اگر بیایی
لطیفه

لطیفه، روایت داستانی مفرح کوتاهی است که بنیاد آن بر پیوند حلقه‌های واقعی و تصادفی حوادث استوار است. لطیفه از پیوستن این حلقه‌های حادثه، تکوین و تحقق می‌یابد و معمولاً حلقه آخری است که موجب شگفتی و خنده می‌شود.

لطیفه به قصد سرگرمی، شوخی، بدخواهی و افشاگری ساخته می‌شود و عقاید خاص اشخاص و جنبه‌های معینی از خصوصیت شخصیتی یا حادثه‌ای یا وضعیت و موقعیتی را به صورت مبالغه‌آمیز بیان می‌کند.

اشتباه

خانم معلمی عادت داشت که همه شاگردان کلاسش را بچه‌های من خطاب کند. یک روز که سوار اتوبوس شده بود، قیافه‌ی مردی به نظرش آشنا آمد و به او لبخند زد. مرد که اصلاً او را ندیده بود، گفت: «تصور می‌کنم خانم مرا با دیگری عوضی گرفته باشند.»

خانم معلم که متوجه اشتباه خود شده بود، جواب داد: «بله آقا، معذرت می‌خواهم، تصور کردم شما پدر یکی از بچه‌های من هستید.»

بذله

بذله، نکته ظریف و زیرکانه‌ای است که موجب خنده می‌شود. به عبارت دیگر، بذله شوخی یا فکاهه هوشمندانه‌ای است که از نظر عقلی خوشایند باشد. فرق بذله با شوخی یا فکاهه، در این است که بذله اندیشه یا ادراکی را به نمایش می‌گذارد، در حالی که شوخی کمتر ذهنی است و بیشتر ناتوانی‌ها، نقطه ضعف‌ها و رفتار بلاهت‌آمیز مردم را بازگو می‌کند.

گر بمیرد دختری روید ز قبر او گلی

گر بمیرند دختران دنیا گلستان می‌شود

فکاهه

فکاهه یا شوخی، مطلب خنده‌داری است که خلاف طنز و بذله، حالت پرخاشگرانه ندارد و از خوش مشربی مایه می‌گیرد و چیزهای عجیب و غریب و خصوصی را دست می‌اندازد.

شوخی کمتر ذهنی است و بیشتر نگرشی است بر ضعف‌ها و بلاهت‌های خلقی و اخلاقی.

حکایت

شخصی با سپری بزرگ، به جنگ کفار رفته بود. از قلعه سنگی بزرگ بر سرش زدند و بشکستند. برنجید و گفت: «ای مردک! کوری، سپری بدین بزرگی را نمی‌بینی، سنگ بر سر من می‌زنی؟!»

(رساله دلگشا، عبید زاکانی)

طنز

طنز در لغت، به معنی مسخره کردن و طعنه زدن و در اصطلاح، اثری ادبی است که جنبه‌های بدرفتار بشری، ضعف‌های اخلاقی و فساد اجتماعی یا اشتباهات انسان را به شیوه‌ای تمسخرآمیز و اغلب غیرمستقیم بازگو می‌کند. شاعر یا نویسنده طنزپرداز، با هدف اصلاح ناهنجاری‌های اخلاقی و نابه‌سامانی‌های اجتماعی، به تمسخر اشخاص یا آداب و رسوم و مسائل موجود در جامعه دست می‌زند. بیشتر آثار طنزآمیز، جنبه سیاسی و اجتماعی دارد و نشان دهنده اعتراض نویسنده به اوضاع و احوال حاکم بر جامعه است.

نامه‌ای از سمنان

این جاها الحمدالله ارزانی و فراوانی است. اگر مرگ و میر نباشد، یک لقمه نان رعیتی داریم می‌خوریم، می‌پلکیم. مستبد هم میان مان کم است. همه‌مان مشروطه خواهیم. راستی جناب دخو، مشروطه گفتم یادم آمد، الان درست یک سال آزرگار است که ما عمیدالحکماء را به وکالت تعیین کرده‌ایم. در

ادبیات ایران به طور اخص و ادبیات

کشورهای ستم کشیده و استبداد زده در طول تاریخ

به طور اعم، رواج طنز، هجو، هزل، شوخی

و مسخرگی را ایجاب می‌کرد؛ زیرا مردمی که

نمی‌توانستند انتقادهای خود را به صورت آشکار و

به طور صریح بیان کنند، ناگزیر به سخنان دوپهلوی،

نیش‌دار و کنایه‌آمیز متوسل می‌شدند و با استفاده از

صناعات ادبی همانند استعاره، کنایه، تشبیه،

ایجاز، ایهام و... مقاصد خود را

بیان می‌کردند

این مدت، هی روزنامه مجلس آمد، هی ما باز کردیم ببینیم وکیل ما چه نطقی کرده، دیدیم هیچی.

باز هم تجسس کردیم، دیدیم هیچی. نه یک دفعه، نه ده دفعه، نه صد دفعه. آخر، چند نفر که طرفدار عمیدالحکما بودند و از اول هم آن‌ها مردم را وادار کردند که ایشان را ماها وکیل کنیم، سر یک چلوکیاب شرط بستند که این هفته نطق خواهد کرد. از قضا آن هفته هم نطق نکرد.

هفته دیگر شرط بستند باز هم نطق نکرد... حالا آقبلائی، شما را به خدا اگر در تهران با ایشان آشنایی دارید، بهشان بگویید محض رضای خدا، برای خاطر این بیچاره‌ها هم که

باشد، مثل بعضی‌ها دو کلمه حرف مهمل هم که شده، بزنی!

(چرند و پرند، علی اکبر دهخدا)

اما این‌که چرا ذوق و استعداد شاعران و سخنوران ایرانی در قالب طنز، شوخی، فکاهی، نکته‌پرانی، بدیهه‌گویی و حاضر جوابی بر ادیبان سایر ملل رُحجان دارد، شاید این پاسخ قانع‌کننده باشد:

ادبیات ایران به طور اخص و ادبیات کشورهای ستم‌کشیده و استبداد زده در طول تاریخ به طور اعم، رواج طنز و هجو و هزل و شوخی و مسخرگی را ایجاب می‌کرد؛ زیرا مردمی که نمی‌توانستند انتقادهای خود را به صورت آشکار و به طور صریح بیان کنند، ناگزیر به سخنان دوپهلوی، نیش‌دار و کنایه‌آمیز متوسل می‌شدند و با استفاده از صناعات ادبی همانند استعاره، کنایه، تشبیه، ایجاز، ایهام و... مقاصد خود را بیان می‌کردند.

انتقاد بی‌برده و آشکار از حاکمان و قدرتمندان^{۱۲} می‌توانست عواقب مرگباری برای منتقد به دنبال داشته باشد. فردوسی^{۱۳}، ناصر خسرو^{۱۴}، مسعود سعد سلمان^{۱۵}، فرخی یزدی^{۱۶} و میرزاده عشقی^{۱۷}، از جمله کسانی بودند که طعم تلخ انتقاد از زورمداران را چشیدند. در چنین شرایط دشواری بود که سخنان دو پهلوی، ایهام، کنایه و سایر آرایه‌های ادبی به کمک نویسنده و شاعر می‌آمد و او را از درگیری رودرو با مستبدان نجات می‌داد.

در ارزش آثار شوخ، برخی راه افراط رفته‌اند و آن‌ها را بسی معتبر و ارزشمند شمرده‌اند و برخی راه تقریبط پیموده‌اند و آن‌ها را به دلیل طرح مسایل غیراخلاقی، بی‌ارزش و بدآموز دانسته‌اند.

واقعیت این است: همان‌گونه که در ادبیات جدی، آثار کم‌مایه و بی‌ارزش وجود دارد، در ادبیات شوخی نیز چنین آثاری فراوان یافت می‌شود. اصولاً با هر اثر ادبی یا هنری باید برخوردی فعال و خلاق کرد و با دیدی نقادانه به آن نگریست. پذیرفتن تمام و کمال یک نوع ادبی و یا بی‌ارزش و بی‌خاصیت دانستن آن، راه به جایی نمی‌برد. هر اثر ادبی را باید با معیارهای زیبایی‌شناسانه همان نوع سنجید.

هم‌چنان که انسان برای آموختن دانش، کسب تجربه، آگاهی از رویدادها و... به ادبیات جدی نیاز دارد، برای فراغت خاطر، رفع خستگی ذهنی، برانگیختن نشاط درونی نیز به ادبیات فکاهی نیاز دارد. غم و اندوه، آفت و بلای زندگی است و نشاط و شادمانی، درمان آن.

منابع:

۱. واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، جمال میرصادقی و میمنت میرصادقی، انتشارات مهناز، چاپ اول تهران ۱۳۷۷.

۲. فرهنگ ادبیات فارسی درسی، زهرا خانلری (کیا)، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران بی تا.

۳. برادران طنز ایران، ابوالقاسم صادقی، نشر گلفام، چاپ اول، تهران ۱۳۷۰.

پی نوشت ها:

۱. وهب بن عمرو، از شاگردان امام جعفر صادق (ع) و از عرفا و زهاد عصر خود بود. گویند وقتی هارون الرشید عباسی، برای کشتن حضرت صادق(ع)، از علمای زمان فتوا خواست. بهلول برای آن که از تکلیف جابرانه هارون سرباز زند، تظاهر به جنون و مسخرگی کرد و از آن پس، کارهای به ظاهر مجنونانه و خنده دار، ولی عبرت آموز می کرد.

۲. ملا نصرالدین، شخصیتی نیمه افسانه‌ای است که در کشورها و سرزمین‌های ایران، ترک و عرب شهرت دارد. داستان‌ها و حکایت‌های خنده دار زیادی را به او نسبت می دهند و بسیاری از شعرا و نویسندگان ایرانی، از حکایات ملا در آثار خود بهره جسته اند.

برخی دوران زندگی او را در اواخر قرن چهارم و برخی قرن هشتم و همزمان با تیمورلنگ دانسته اند و گروهی نیز معتقدند که ملانصرالدین یک شخصیت واحد نبوده بلکه ترکیبی از چند شخصیت شوخ و بذله گو در خاورمیانه است.

۳. مولانا نظام‌الدین عبید زاکانی، شاعر، نویسنده و منتقد اجتماعی قرن هشتم هجری است. شهرت عبید در ادبیات ایران، به سبب صراحت و شجاعت او در انتقاد از شرایط نابه‌سامان اجتماعی است. نثر عبید هم چون شعرش روان، ساده، بی‌پیرایه و سرشار از ایجاز در کلام است. منظومه انتقادی «موش و گربه» عبید، به دلیل سادگی و شیرینی بیان، تا پیش از رواج کتاب‌های خاص کودکان، به عنوان متنی خواندنی برای کودکان به کار می رفت.

۴. فخرالدین علی صفی، از نویسندگان و شعرای مشهور اواخر قرن نهم و نیمه اول قرن دهم هجری است که بیشتر عمر خود را در شهر هرات گذراند. از علی صفی، آثار و اشعار زیادی به جای مانده که معروف ترین آن‌ها کتاب «لطائف الطوائف» است. مؤلف سبب تألیف کتاب را در مقدمه این گونه بیان کرده است: «مجموعه‌ای از لطائف ارباب راز و خرد که مطالعه آن، سبب ازدیاد فرح و نشاط و انبساط خاطر خواننده می گردد.»

۵. سیداشرف‌الدین حسینی، معروف به «نسیم شمال»، از مشروطه طلبان و آزادیخواهان قرن سیزدهم هجری است. از آثار او، دو جلد کتاب به نام‌های «باغ بهشت» و «نسیم شمال» است که در برگزیده اشعار فکاهی و طنزگونه اوست. مضمون بیشتر اشعار او در روزنامه «نسیم شمال»، به همت خود او انتشار می یافت، مسایل اجتماعی و انتقادی ناشی از استبداد قاجار بود.

۶. ایرج میرزا، از شاعران معروف معاصر است که افکار تازه و مضامین نورا در شعر وارد کرد. او اشعار هزل آمیز بسیار دارد و روانی و سادگی اشعارش، سبب شد که زبانزد خاص و عام گردد. ایرج در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی، در سن ۵۹ سالگی از دنیا رفت و در قبرستان ظهیرالدین شمشیران، به خاک سپرده شد.

۷. میرزا علی اکبر دهخدا، در سال ۱۲۵۹ هجری شمسی، در تهران متولد شد و پس از ۷۵ سال زندگی، در سال ۱۳۳۴ زندگی را وداع گفت. شهرت دهخدا، به سبب تألیف لغت نامه

می گویند خنده عمر را زیاد می کند، بر هر درد بی درمان دواست و مشکل گشای بسیاری از مناسبات اجتماعی است. آن کس که چهره‌ای بشاش و لبی خندان دارد، با دیگران بهتر ارتباط برقرار می کند. مردم، آدم‌های خنده رو را بیشتر از آدم‌های اخمو دوست دارند و آدم‌های شاد در زندگی موفق ترند

بزرگ و معروف اوست. دهخدا نویسنده‌ای توانا و طنزپرداز چیره دست بود. نوشته‌های فکاهی او که با امضای «دخو»، در روزنامه صوراسرافیل منتشر می شد، در میان مردم جایگاهی ویژه و محبوبیتی فوق العاده یافت.

۸. سید محمد علی جمالزاده، در سال ۱۲۷۴ خورشیدی، در اصفهان متولد شد و بیش از یک صد سال عمر کرد. او از نخستین داستان‌نویسان ایرانی است. اولین داستان خود را به نام «فارسی شکر است» در سال ۱۳۰۰ انتشار داد. جمالزاده در بیشتر داستان‌های خود، زبان طنز را به کار برده و همین ویژگی، آثار او را شیرین و خواندنی کرده است.

۹. شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی، در اوایل قرن هفتم هجری، در شیراز به دنیا آمد. نزدیک به یک صد سال عمر کرد و در سال ۶۹۱ هجری در گذشت. سعدی از بزرگ‌ترین شعرای ایران است و در نثر نیز سرآمد دیگران به شمار می آید. از ویژگی‌های نثر سعدی، رعایت آهنگ کلمات است. در حکایت‌های گلستان سعدی، نهایت ایجاز به کار رفته است. سعدی در میان پند و اندرز، گاه برای رفع خستگی خواننده، شوخی و لطیفه‌ای به کار برده که بر حالات و شیرینی سخن او افزوده است.

۱۰. نورالدین عبدالرحمن جامی، از شاعران و نویسندگان بزرگ قرن نهم هجری است. جامی کتابی به تقلید از گلستان، به نام «بهارستان» تدوین کرد. حکایت‌های بهارستان، شیرین و خواندنی است و در آن‌ها نکته‌های ظریف و طنزهای لطیف وجود دارد. ویژگی سبک جامی سادگی، زیبایی و روانی کلام است.

۱۱. شیخ بهاء‌الدین عاملی، معروف به شیخ بهایی، از عرفای سده‌های دهم و یازدهم هجری است. از جمله تألیفات گوناگون او کتاب «کشکول»، دربرگیرنده مجموعه‌ای از حکایات و اشعار است. کشکول از نکته‌های ظریف اجتماعی سرشار است و روح اعتراض او به اوضاع حاکم بر آن دوره تاریخی را نشان می دهد.

۱۲. میرزا حبیب شیرازی، متخلص به قانی، از شعرای معروف دوره قاجار است. قانی تألیف مشهوری به نام «پریشان» دارد که آن را به تقلید از گلستان، نگاشته است. پریشان حاوی پند و اندرز و حکایات دلنشین است.

۱۳. ابوالقاسم حسن فردوسی، شاعر و حماسه‌سرای بزرگ ایران، در قرن چهارم و پنجم هجری، نه تنها به سبب سرودن شاهنامه از سوی سلطان محمود غزنوی دلجویی نشد، بلکه مورد بی‌مهری سلطان قرار گرفت.

۱۴. حکیم ناصر خسرو قبادیانی، از شاعران و نویسندگان بزرگ ایران در قرن پنجم هجری است. وی در بیان عقاید خود صریح بود و به همین علت، متعصبان درصدد آزارش برآمدند و ناچار به فرار از موطن خود شد.

۱۵. مسعود سعد سلمان لاهوری، از قصیده‌سرایان بزرگ قرن پنجم هجری، سال‌های زیادی از عمر خود را به دستور شاهان غزنوی، در زندان به سر برد، کتاب «حسیات» او که اشعار جانشوزی دارد، حاصل دوران اسارت اوست.

۱۶. فرخی یزدی، شاعری آزادخواه و منتقدی بی‌باک بود که به سبب انتقاداتش از حکومت پهلوی، به زندان افتاد و در آن جا به سال ۱۳۶۸ هجری شمسی درگذشت.

۱۷. میرزاده عشقی، شاعر و روزنامه‌نگار آزادیخواه، با انتقاداتی که از وثوق الدوله و سردار سپه، در روزنامه «قرن بیستم» می کرد، سرانجام جان خود را بر سر بی‌پروایی خود گذاشت.

